

غیاث الدین منصور دشتکی و رساله‌ی طبی «معالم الشفاء» او

علی اکبر جعفری^{۱*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی از حکما و فلاسفه‌ی بزرگ در ایران دوره‌ی اسلامی است. در میان علوم و تخصص‌ها، کم‌ترین توجه، به شخصیت و فعالیت‌های عملی او در حوزه‌ی طب و پزشکی شده است. این مسأله موجب شده تا سایر دانش‌ها و علمی که او در آن‌ها نیز تخصص زیادی داشت، مورد غفلت واقع شود. در مجموعه آثار دشتکی، دو اثر علمی در حوزه‌ی طب وجود دارد. هم‌چنین، گزارش‌های تاریخی از رفتارهای بهداشتی و رعایت توصیه‌های پزشکی توسط او سخن می‌گویند. این مسائل نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که دشتکی علیرغم گرفتاری‌های علمی و اجرایی، در امور طب نیز چهره‌ای شاخص بوده است. براین اساس، این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی شخصیت او در حوزه‌ی پزشکی و نیز معرفی رساله‌ی طبی معالم الشفاء او می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بررسی تاریخ طب ایرانی - اسلامی در قرن دهم هجری بدون در نظر گرفتن دشتکی و رساله‌ی طبی معالم الشفاء، پژوهشی ناقص خواهد بود. از این رو، پیشنهاد شده است تا این رساله، ترجمه و چاپ شود تا در این دسته از تحقیقات مورد استفاده واقع شود.

واژگان کلیدی: تاریخ پزشکی، غیاث الدین منصور دشتکی، معالم الشفاء

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

* نشانی: اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۱۹۰.

مقدمه

تلاش برای حفظ سلامت جسم و روح را باید یکی از اولین تلاش‌های آدمی دانست که پا در مسیر تعالی و تمدن گذاشت. با وجود این امر قطعی برای تمام انسان‌ها، نشانه‌ها و گزارش‌هایی مبنی بر توجه مضاعف به علم طبابت در تمدن‌های ایرانی دوره‌ی باستان و ایران اسلامی دیده می‌شود. اهمیت این گزارش‌ها از چند زاویه قابل بررسی است:

۱- از جهت توجه ویژه‌ی ایرانیان به طبابت. آوازه‌ی این شهرت بدان حد بوده که صاعد ابن احمد اندلسی در معرفی ایرانیان می‌نویسد: «از ویژگی‌های ایرانی‌ها، توجه بسیار زیاد به حرفه‌ی طبابت و شناخت کامل به احکام نجوم و تأثیر آن‌ها در این عالم است» (۱).

۲- از جهت دیدگاه اخلاقی داشتن به این حرفه و پایبندی به اصول و مبانی اخلاق توسط پزشکان ایرانی. گیرشمن در بررسی جایگاه علوم مختلف نزد ایرانیان می‌نویسد: «بعضی قسمت‌های اوستا شامل قطعاتی بود که از طب بحث می‌کرد و در آن‌ها دستورهای بقراط را با تعلیمات آیین زرتشتی منطبق کرده بودند». او در ادامه، در معرفی برزویه، پزشک معروف دوره‌ی ساسانی می‌نویسد: «وی در نوشته‌های خود، از جامعه، اخلاق و ادیان بحث می‌کند» (۲). همین پزشک در فصلی که خود بر کتاب کلیله و دمنه می‌افزاید، علاوه بر شرح برخی حالات و حوادث زندگی خود، برخی از صفات یک پزشک شایسته را بر می‌شمارد (۳) که بیش‌تر بر اخلاقیات تأکید دارد. پایبندی به اخلاقیات در حرفه‌ی طبابت در ایران باستان یک اصل اساسی بود، به گونه‌ای که ملاکی برای تقسیم بندی طبیبان نیز محسوب می‌شد. کریستن سن در این مورد می‌نویسد: «از لحاظ اخلاق و دیانت، چندین نوع طبیب تشخیص داده می‌شد» و در ادامه، بهترین پزشک را کسی که «این شغل را محضاً لله و برای ثواب بیش‌تر پیش گرفته

باشد»، معرفی می‌نماید (۴).

۳- از نظر تأثیرگذاری پزشکان ایرانی در اعتلای پزشکی در جهان اسلام و بالندگی این علم در میان علوم دیگر در تمدن اسلامی. توجه مسلمانان به طب موجب شد تا علم ابدان در ردیف علم ادیان شمرده شود (۵). اما این حقیقت نیز انکارناپذیر است که مهم‌ترین منابع این دانش و فن، کتاب‌ها و تجربیات ارزشمندی بود که حاصل کار و تلاش پزشکان متعددی است که از ایران و یونان و هند و غیره در جندی شاپور جمع شده و ضمن کسب این دانش‌ها، خود به تألیف و ترجمه‌ی آثار جدید پرداختند و طی قرون متمادی، چراغ علمی این مرکز آموزشی را پرفروغ نگه داشتند (۶). سرمایه‌ی علمی و علمداران علم طب در تمدن اسلامی، ریشه در ایران و مشخصاً جندی شاپور داشت و سنت پزشکی در ایران پس از اسلام و شرق اسلامی، بیش از هر چیز مدیون جریان‌های برخاسته از این مرکز علمی بود (۳).

۴- از نظر تداوم و پیوستگی حضور و فعالیت صاحبان این دانش در طول تاریخ ایران. طبیبان ایران و علم طب در ایران به‌عنوان بخشی مهم و ثابت از تاریخ علم ایران محسوب می‌شوند. هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی، سرزمین ایران با انحطاط و رکود محسوس پزشکی روبه‌رو نبوده است. تداوم و پیوستگی و تحول و تکامل این دانش، افتخارات زیادی برای ایران به‌دست آورده است. افتخار آفرینان این مسیر طبیبانی بودند که ضمن توجه به مسؤولیت علمی خویش، از پایبندی به اخلاق نیز غافل نمانده‌اند. این عده با تلاش زیاد، ضمن جلوگیری از انحطاط طبابت، زمینه‌های پایندگی آن را فراهم کردند. براساس همین سنت ارزشمند بود که در روزگار ضعف و ادبار بسیاری از شاخه‌های علمی، طبابت توانست در کنار معدود علوم مورد توجه و از جمله حکمت و فلسفه راه تکاملی خود را طی کند.

ارزش والایی است.

روش مطالعه در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. تلاش عمده در این روش، استفاده از منابع دست اول است. اما برخی تحقیقات و پژوهش‌های تاریخی نیز بنا بر ضرورت مورد استفاده قرار گرفته است. ارزش این روش پژوهشی استناد به همان منابع دست اول است که به شکل تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته است.

غیاث الدین منصور دشتکی و توجه او به علم طبابت

میرغیاث الدین منصور دشتکی فرزند میرصدرالدین محمود دشتکی و از سادات منتسب به زید بن علی بن الحسین (ع) است که در ۸۶۶ هـ ق (۷) در محله‌ی دشتک شیراز به دنیا آمد (۸). دشتکی‌ها یکی از خاندان‌های علم و فلسفه و عرفان شیعی در ایران سده‌های هشتم تا یازدهم هجری در شیراز بودند (۹). دوران زندگی میرغیاث الدین دشتکی اگرچه از نظر سیاسی، روزگار ناآرامی بود، از نظر علمی برای او یک فرصت طلایی محسوب می‌شد. این دوره مصادف با رونق علمی شهر شیراز و مدارس آن بود. از همین رو، مکتب علمی شیراز که در این روزگار بسیار پر رونق بود، اولین جایگاه برای آموزش علوم مختلف به‌شمار می‌آمد. عشق و علاقه‌ی غیاث الدین منصور به تحصیل و تربیت خانوادگی او موجب شد تا به سرعت، علوم مختلف زمان را فراگیرد، در حکمت و کلام و اصول به درجه‌ای از اعتبار برسد که او را با القابی چون «خاتم الحکما» و «غوث العلماء» یاد کنند (۱۰).

گزارش‌های تاریخی از زندگانی علمی دشتکی عموماً ناظر بر توانمندی و برتری علمی او در حوزه‌ی حکمت و فلسفه می‌باشد. در این زمینه او از چنان برتری نسبت به همسالان خود برخوردار بود که در سن چهارده سالگی ادعای مناظره با علامه جلال الدین دوانی - حکیم، فیلسوف، فقیه و قاضی سرشناس آن دوران - در مباحث علمی را داشت (۱۱). در همین گزارش‌ها از پایان یافتن تحصیلات دشتکی در سن بیست سالگی سخن به میان آمده است که براساس آن، در همین سن جوانی، از جامعیت علوم و دانش‌های زمان خود

یکی از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در این فرایند، غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی است که توانست در روزگاری با شرایط فوق، مرکز علمی گرانسنگی را در منطقه‌ی فارس و در شهر شیراز مدیریت نماید و علیرغم شهرت فلسفی این مرکز، در زمینه‌ی پزشکی نیز تالی جندی شاپور محسوب شود.

با این وجود، شخصیت و دانش طبی غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی در میان طبیبان ایران در دوران اسلامی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. چهره‌ی شاخص دشتکی در حوزه‌ی حکمت و فلسفه‌ی اسلامی موجب شده تا سایر دانش‌ها و توانمندی‌های علمی او پنهان بماند. در تشریح حوادث و مسائل زندگی او نیز در منابع تنها به رفتارهایی اشاره شده که حاصل تعامل او با فلاسفه، حکما و فقها بوده است. هم‌چنین، به دلیل همکاری با دولت صفوی در مسؤولیت‌های اداری - سیاسی، بخشی از شرح حال‌های پیرامون او مربوط به این دسته از عملکردهایش می‌شود. این غفلت تا جایی پیش رفته که بسیاری از منابع تاریخی و کتب رجالی حتی از دانش پزشکی او غافل مانده، هیچ اشاره‌ای به تخصص او در این زمینه نکرده‌اند. از این مهم‌تر، آن‌که حتی در فهرست تألیفات او از آثارش در حوزه‌ی طبابت یادی نمی‌کنند، گویا این‌که او هیچ قلمی در این حوزه نزنده است. نظر به اهمیت این دو بعد، یعنی توانمندی و دانش پزشکی غیاث الدین منصور دشتکی و عملگرایی او و نیز داشتن تألیفاتی در این حوزه، هدف این مقاله بررسی زندگی دشتکی به‌عنوان یک پزشک اسلامی و معرفی مهم‌ترین اثر پزشکی او یعنی «معالم الشفاء» است. پرداختن به شرح حال علمی و تجربی غیاث الدین منصور به منظور استخراج ریشه‌های موفقیت او و استفاده‌ی الگویی از آن‌ها، ضمن معرفی او به‌عنوان یکی از دانشمندان خادم جامعه‌ی بشری، محققان را به استفاده از آثار این دانشمند و بهره بردن از آن‌ها علاقه‌مند می‌سازد. لذا، ضمن اذعان به این ویژگی در معرفی دشتکی، هر نوع تلاشی در تکمیل پایه‌های پزشکی اخلاق‌گرا دارای

اللوامع و المعارج «در هیأت» کفایه الطلاب فی علم اکساب «در ریاضیات»، مفتاح المنجمین «در نجوم»، مرآه الحقایق و مجلی الدقایق «حاوی مسائل فلسفی»، مطلع العرفان «در تفسیر»، معالم الادب فی درایه لسان العرب «در ادبیات» و تعداد قابل توجهی رساله در موضوعات مختلف و شرح و نقد نوشته‌های دیگران (۸).

۴- منابع به چگونگی و حدود پرداختن دشتکی به سایر علوم اشاره نمی‌کنند. به عبارت دیگر، این‌که آیا او در علوم دیگر به جز حکمت و فلسفه نیز کرسی درس داشته یا به کار عملی می‌پرداخته، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، بیش‌ترین اشاره به دعوت از او برای پذیرش منصب صدارت و در اختیار داشتن این مقام برای یک مدت حدود دو ساله می‌باشد که این امر ناشی از جامعیت علوم و شهرت کلی علمی او بوده است (۸). علاوه بر این، مأموریت یافتن او برای تعمیر و بازسازی رصدخانه‌ی مراغه که نشان از توانمندی علمی و تجربی او در علم هیأت دارد، مورد اشاره منابع قرار گرفته است (۱۳). با این وجود، به این‌که او محفل درسی در زمینه‌ی هیأت و نجوم داشته یا تألیفات او در این زمینه حاصل این محافل علمی بوده یا خیر، اشاره‌ای نشده است. در این میان، کم‌ترین اشاره به حوزه‌ی پزشکی و توانمندی علمی او در طبابت دیده می‌شود. آیا دشتکی طبابت را صرفاً به عنوان یک علم رایج در آن زمان فرا گرفته یا بنابر علاقه و ضرورت‌های جامعه به آن پرداخته است، مشخص نیست. آیا محفل درسی در زمینه‌ی طب داشته است و آیا به صورت عملی نیز به این کار می‌پرداخته نیز در منابع مشاهده نمی‌شود. تنها اشاره‌ی قاضی شوشتری در مورد رساله‌ی طبی شافیه از آثار پزشکی دشتکی که مدعی است «در مبادی تحصیل علم طب آن را نزد حکیم فاضل حاذق مولانا عمادالدین محمود شیرازی خوانده» (۱۱) می‌تواند دلیلی بر این باشد که در دارالعلم شیراز، تا مدت‌ها، کتاب‌های طبی دشتکی به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار می‌گرفته است (۹).

برخوردار بوده است. احتمالاً به همین دلیل او را به عنوان «معلم ثالث» هم معرفی کرده‌اند (۱۲). با وجود این اعتبار و شهرت، چند نکته‌ی مبهم اما قابل توجه در زندگی علمی این شخصیت دیده می‌شود:

۱- هیچ یک از منابع تاریخی و رجالی، اطلاعات دقیقی از اساتید دشتکی ارائه نمی‌کنند. تنها این‌که او در محضر پدرش، میرصدرالدین، تحصیل نموده و آن را به پایان رسانده است، دیده می‌شود (۱۳). بر این اساس، تخصص و توانمندی علمی او در ادبیات، منطق، کلام، فلسفه، فقه، اصول، نجوم، هیأت، ریاضی، طبیعیات، طب، داروشناسی، اخلاق، عرفان و علوم غریبه، چگونه حاصل شده است؟ آن‌چه مسلم است، این‌که پدرش فاقد چنین جامعیتی بوده است. لذا، علیرغم سکوت منابع در این زمینه و ابهام موجود، دشتکی، دانش آموخته از محضر دیگر بزرگانی است که در آن ایام در پایگاه پر رونق علمی شیراز بودند (۹).

۲- در میان منابع دست اول تاریخی، عموماً او را به عنوان استاد و صاحب نظر در حکمت و فلسفه معرفی می‌نمایند و از سایر دانش‌ها گزارشی دیده نمی‌شود. در این میان تنها عبدی بیک شیرازی است که در مورد او می‌نویسد: «... میرغیاث الدین منصور صدر را چون از فقه بخشی نبوده و در حکمت و فلسفه و هیأت و ریاضی و طب از دیگر علما ممتاز بود...» (۱۴).

۳- توانمندی علمی و دانش والای دشتکی را در سایر علوم، از تألیفاتش می‌توان شناخت. غیاث‌الدین دشتکی متفکر و دانشمند بزرگ و صاحب قلمی بود که در زمینه‌های مختلف علمی: ادبیات، ریاضیات، طب، هیأت و نجوم، فقه و اصول، منطق، فلسفه، کلام، اخلاق، عرفان و تفسیر دارای تألیفات با ارزش و مهمی است. از او قریب هشتاد تألیف فهرست شده است. برخی از این تألیفات عبارتند از: آداب قرائه القرآن، اخلاق منصوری، آمال الایمان «در علم کلام»، اثبات الواجب و الاسباس «در هندسه»، شرح هیاکل النور شیخ اشراق «در فلسفه»، التجدید «در حکمت»، تحفه شاهی و

توسط خود او تلخیص شده و به نام شافیه مورد استفاده‌ی مجامع علمی طبابت آن دوران قرار گرفته است، با فرض این که کتاب‌های تلخیصی از محتوای کم‌تر، سهولت بیش‌تر و اطلاعات محدودتری برخوردار باشند، می‌توان به اهمیت و جایگاه دشتکی در علم طبابت پی برد. علیرغم تمام ابهامات پیش‌گفته در مورد دشتکی، انتساب این دو اثر به او در حوزه‌ی پزشکی کاملاً مورد تأیید و اشاره منابع قرار گرفته است که می‌تواند در تبیین اهمیت و جایگاه دشتکی در توسعه و گسترش علم طبابت در دوران خود مورد استناد قرار گیرد (۱۷-۱۵، ۱۱).

دشتکی و رعایت بهداشت

پزشکان به دلیل اقتضای شغلی مجبور هستند تا به هنگام معاینه و معالجه‌ی بیماران و از طریق دست با بیماران در تماس باشند. این اقتضای شغلی اگرچه امروزه و به دلیل استفاده از وسایل استریل، ست‌های مخصوص معاینه‌های مختلف و تکنولوژی پیشرفته، مشکلات کمی برای پزشکان به همراه دارد اما هم‌چنان یکی از مخاطرات پزشکی و یکی از راه‌های انتقال بیماری است. اما در روزگار گذشته و با محدودیت‌های بسیار زیادی که وجود داشت، این مسأله مشکلات زیادی برای طبیبان به همراه داشت و در آن شرایط، رعایت بهداشت فردی و عمل به توصیه‌های بهداشتی که خود برای بیماران می‌نمودند، از ضرورت‌های اصلی این حرفه محسوب می‌شد. با این وجود، در گزارش‌ها از رفتارهای بهداشتی طبیبان در تاریخ پزشکی ایرانی کمتر سخن گفته شده است. این نکته از زاویه‌ی مسائل تخصصی این حرفه و نیز اخلاقی قابل توجه است. طبیبی که توصیه‌های بهداشتی خودش را رعایت نمی‌کرد، «عالم بی عمل» بود که حس همکاری بیمار و اعتمادش به طبیب را برای درمان کم رنگ می‌کرد.

بررسی زندگی میرغیاث الدین دشتکی در این مورد خاص، یک ویژگی بارز را به نمایش می‌گذارد. دشتکی از جمله طبیبانی بود که به رعایت بهداشت فردی به‌ویژه در

بر این اساس، غیاث الدین منصور دشتکی با وجود اعتبار و شهرت تام و تمامی که در حکمت و فلسفه داشته است، در سایر علوم نیز از سرآمدان روزگار خود بوده است. در این میان، توجه به علم طبابت نزد او نیز درخور توجه است. این علاقه‌مندی می‌تواند متأثر از ویژگی‌های فن طبابت در ایران و اسلام باشد که تا زمان دشتکی هم‌چنان وجود داشته است. طبابت در این بخش از قلمرو بشریت دارای نوعی «وحدت و هماهنگی» است، به عبارت دیگر، این شعبه از دانش بشری با سایر جنبه‌های حکمت انسانی وحدت و هماهنگی داشته است و هیچ‌گاه به گونه‌ی مجرد و به صورت یک «حرفه» در نزد بزرگان این علم موجودیت نداشته است. طب با حکمت و آن هم با گونه‌ای جهان بینی همراه بوده است، همان‌گونه که «هیچ‌گاه از محتوای اخلاقی تهی نبوده و تقوای اخلاقی و مهارت در فن طبابت همواره دو رکن اساسی یک پزشک به شمار می‌آمده‌اند» (۳).

اگرچه تاریخ پزشکی ایران در مطالعات محلی و منطقه‌ای کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و به‌ویژه مراکز علمی و مکتب‌های علوم مختلف که در هر سده در بخشی از ایران می‌درخشیدند، مورد غفلت قرار گرفته‌اند و از این رو، میزان رشد علم پزشکی و علوم پیرامونی آن در مکتب علمی شیراز نیز روشن نیست، نگاهی به همین گزارش‌های محدود تاریخی، برای پی بردن به این امر کفایت می‌نماید. قاضی نورالله شوشتری حدود سده‌ده بعد از مرگ دشتکی به تحصیل علم طب مشغول شده است. این مدت طولانی و تداوم استفاده از نوشته‌های طبی دشتکی در مجامع علمی آن روزگار علاوه بر این که نشانگر اهمیت و اعتبار این منابع پزشکی بوده است، نشان‌دهنده‌ی رونق این علم نیز می‌باشد. اما آنچه در همین گزارش نیز بر اهمیت موضوع می‌افزاید، این است که شوشتری از کتاب شافیه به عنوان منبع درسی در حوزه‌ی طب یاد می‌کند و این در حالی است که شافیه، تلخیصی از معالم الشفاء دشتکی است. بر این اساس، کتاب معالم الشفاء که از اولین نوشته‌های دشتکی در حوزه‌ی طبابت است، بعدها

بدین جهت می‌توان میر را یک طبیب عمل‌گرا در حوزه‌ی دانش پزشکی دانست که رعایت نکات بهداشتی و حفظ سلامت را ابتدا از خود شروع کرده است.

دشتکی و رساله‌ی طبی معالم الشفاء

آثار قلمی دانشمندان علوم مختلف، محکم‌ترین سند برای ارزیابی توانمندی‌های آن‌ها محسوب می‌شود. نام دو اثر در حوزه‌ی طب در میان آثار دشتکی، اولین دلیل تخصص و توانمندی او در حوزه‌ی طب است. بازکاوی این آثار از میزان توانمندی علمی دشتکی در طبابت رمزگشایی می‌کند. از این دو اثر، معالم الشفاء به‌عنوان اولین و اصلی‌ترین نگاهشده‌ی میر در حوزه‌ی طب به‌شمار می‌آید. این رساله اگرچه از نظر حجم بسیار محدود است، به لحاظ محتوا به گونه‌ای بود که در همان زمان، خلاصه‌ای از آن توسط میر تهیه و به‌نام شافیه مشهور شد. به همین دلیل، معالم الشفاء رساله‌ای کاملاً تخصصی و جامع در حوزه‌ی پزشکی محسوب می‌شود.

معالم الشفاء رساله‌ای کم‌حجم و در حدود ۱۴ ورق دو ستونی است. ابعاد هر ورق ۱۷×۳۶ سانتی‌متر است و تعداد سطور هر ستون - به‌جز صفحه‌ی اول و آخر - پنجاه سطری است. این رساله‌ی خطی به زبان عربی و به خط نستعلیق است. اگرچه از این رساله نسخه‌های مشابهی وجود دارد، نسخه‌ی مورد استفاده در این مقاله، بخشی از مجموعه‌ی ۲۷۷ ورقی با موضوع طب به شماره‌ی ۲۹۰ و متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. به منظور آگاهی از دانش پزشکی دشتکی، کلیاتی از محتوای این رساله گزارش می‌شود.

رساله با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌شود. سپس متن رساله با جمله: «نسألک طیب قلوبنا للنجاه معالم الشفاء...» ادامه می‌یابد. در مقدمه‌ی این رساله، دشتکی تأکید می‌کند موضوع رساله در مورد طب است که به گفته‌ی او، حرفه‌ای است نظری و انسان‌ها از آن به‌عنوان یک قانون کامل و مفید برای سلامتی و حفظ بدن استفاده می‌کنند. او در همین قسمت تأکید می‌نماید که پزشکی به دو شاخه‌ی عملی و

برخورد با بیماران و خاصه با یک نوع بیماری در جامعه‌ی خود مشهور بود. در این مورد گفته شده است: «میر از مرض آتشک به غایت محترز بود. چنانچه از جمیع مردم محترز بود» (۷). مورخی دیگر در این مورد می‌نویسد: «جناب میر از مرض آتشک محترز بود و از آن جهت از جمیع اهل عالم متفرگشته بود و دست به‌دست هیچ فردی از افراد انسانی نمی‌رساند به ملاحظه آن که مبادا آتشک داشته باشد» (۱۲). دشتکی در این مسأله پا را از این حد نیز فراتر گذاشته بود. برخی از رفتارهای او در این زمینه عبارت بودند از:

- ۱- خودداری از دست دادن حتی به بزرگان کشوری جز به‌صورت دست داخل آستین،
- ۲- خودداری از مصافحه،
- ۳- از همراهانشان در یک مسیر کوتاه یا سفر طولانی در مورد سابقه‌ی ابتلا به این بیماری یا علائم اولیه بیماری سؤال می‌کرد.

این رفتارهای دشتکی کم‌کم شکل افراط و وسواس نیز به‌خود گرفت به گونه‌ای که آشنایان و اطرافیان، گاهی از حساسیت میر سوءاستفاده کرده، برای از اعتبار انداختن برخی افراد نزد او، آن‌ها را متهم به داشتن بیماری آتشک می‌نمودند و به این ترتیب، روابط میر با آن‌ها برهم می‌خورد. به‌دلیل همین رفتارها بود که در توصیف میر سروده‌اند:

آن میر که پوشیده ز وسواس لباس
وز آتشکش مدام بیم است و هراس
وسواس نداشت دست از دامن او

هرچند که او بشست دست از وسواس (۱۲، ۷)

نکته‌ی اساسی در مورد این رفتار دشتکی، این است که از محتوای گزارش‌ها چنین بر می‌آید که رفتار او مبتنی بر علم و دانش پزشکی‌اش بوده است. بیماری آتشک در تاریخ پزشکی ایران دوره‌ی اسلامی به‌عنوان یک بیماری خطرآفرین شناخته می‌شد و به قولی «و ببايد دانست که این مرض گاه بر سیل سرایت پیدا می‌شود و اقوی انواع سرایت آن است که از مباشره واقع شود» (۱۸).

نظری تقسیم می‌شود.

از محتوای رساله‌ی معالم الشفاء چنین بر می‌آید که هدف از نگارش آن، استفاده‌ی طالبان و دانشجویان است زیرا دارای چند مقاله‌ی آموزشی است که با عنوان «التعلیم الاول و...» به توضیح موضوع می‌پردازد. ساختار رساله‌ی معالم الشفاء را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

نمایه‌ی ساختار رساله‌ی معالم الشفاء

اجزاء	آموزش‌ها و تعداد مقالات
جزء اول	آموزش اول: ۸ مقاله آموزش دوم: ۱ مقدمه و ۳ مقاله آموزش سوم: ۱ مقدمه و ۲ مقاله (مقاله‌ی اول ۷ باب و مقاله‌ی دوم ۵ باب) آموزش چهارم: ۳ مقاله (مقاله‌ی اول ۷ باب، مقاله‌ی دوم ۵ باب، مقاله‌ی سوم ۳ گفتار)
جزء دوم	آموزش اول: قوانین کلی درمان آموزش دوم: درباره‌ی حفظ سلامتی سایر اجزای رساله شامل: • انواع بیماری‌ها و مدت آن‌ها و روش درمان • خواص دارویی گیاهان از جمله کرفس، گل گاوزبان • بررسی طبع غذاها و روش استفاده از آن‌ها

دشtkی در انتهای رساله، خاتمه‌ای با عنوان «وصیت» دارد. در این قسمت تأکید می‌کند «اگرچه این نوشته کم حجم است ولی مطالب کافی و مهمی درباره‌ی علم پزشکی و طبابت را در خود جای داده است؛ علل بیماری‌ها، انواع بیماری‌ها، راه‌های درمان، داروها، زمان بیماری‌ها، مدت زمان بهبود، علائم بیماری‌ها و راه‌های پیشگیری از آن‌ها» (۱۹).

رساله‌ی معالم الشفاء در نهایت با بخشی از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اعراف «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» و حدیث شریف نبوی (ص) «البطن اصل کل داء و الحمیه رأس کل دواء» به پایان می‌رسد. از بررسی دقیق و محتوای معالم الشفاء معلوم شد با وجود فصل بندی دقیق موضوعات، برخی از قسمت‌ها علیرغم شماره‌ی مقاله، فاقد مطلب و محتواسست. این

افتادگی‌ها می‌تواند حاصل استنساخ‌های بعدی از این رساله باشد. نظر به اهمیت موضوعات جزء اول این رساله در بررسی میزان دانش پزشکی دشتکی و زمان او، سرفصل هر یک از مقاله‌ها و باب‌های این قسمت بیان می‌شود:

آموزش اول: کلیات

مقاله‌ی اول: در معرفی عناصر چهارگانه و مقایسه‌ی نظرات دشتکی با نظرات دیگر حکما و پاسخ به برخی شباهت در این حوزه.

مقاله‌ی دوم: بدون مطلب است و افتادگی در نسخه وجود دارد.

مقاله‌ی سوم: در معرفی و بررسی عملکرد اخلاط چهارگانه.

مقاله‌ی چهارم: در معرفی اعضای بدن که به دو دسته‌ی متشابه (ساده: مانند استخوان، عصب، شریان) و غیر متشابه (مرکب: مانند مغز، بصل النخاع و...) تقسیم می‌نماید.

مقاله‌ی پنجم: درباره‌ی روح.

مقاله‌ی ششم: پیرامون کارهای اعضای بدن و فعل و انفعالات از جمله گرسنگی.

مقاله‌ی هفتم: در مورد نیروهای جسم از جمله جاذبه، نامیه، دافعه.

مقاله‌ی هشتم: در معرفی امور طبیعی بدن مانند رنگ، جنسیت، رشد و نمو، کهولت و پیری و... .

آموزش دوم: حالات بدن

مقدمه: درباره‌ی تندرستی و بیماری.

مقاله‌ی اول: تقسیم‌بندی بیماری‌ها به دو نوع ساده و مرکب و توضیح پیرامون بیماری‌های ساده.

مقاله‌ی دوم: توضیح پیرامون بیماری‌های مرکب.

مقاله‌ی سوم: در مورد بیماری‌های مو مانند ریزش مو، کچلی.

آموزش سوم: دلایل بیماری‌ها

مقدمه (گفتار): بررسی علل بیماری‌های داخلی (مانند

- ترکیب مزاج) و خارجی (مانند گرم و سرد شدن).
مقاله‌ی اول: ضروریات و شامل هفت باب
- ۱- هوا
 - ۲- سکون و حرکت
 - ۳- متورم شدن کیسه صفرا
 - ۴- نشانه‌های انسداد
 - ۵- نشانه‌های بادها
 - ۶- نشانه‌های ورم‌ها
 - ۷- نشانه‌های ایجاد فاصله
- مقاله‌ی دوم: شامل پنج باب
- باب اول در توضیح چهار موضوع که عبارتند از:
- ۱- درباره‌ی نبض و علت و وظیفه و اثرات آن
 - ۲- انواع نبض (تند و کند)
 - ۳- دلایل نبض
 - ۴- انواع نبض براساس دوره‌های زندگی (کودکی، جوانی، پیری)
- باب‌های دوم تا پنجم بدون توضیح است.
- آموزش چهارم: حالات انسان**
- مقاله‌ی اول شامل هفت باب
- ۱- نشانه‌های حالات انسان
 - ۲- تغییر مزاج انسان
 - ۳- خواب و بیداری
 - ۴- عوارض نفسانی مانند غضب و شادی و...
 - ۵- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
 - ۶- ضعف و استفراغ
- مقاله‌ی دوم: شامل پنج باب و در موضوع عوامل غیرضروری متأثر بر بدن.
- ۱- درباره سردی و گرمی هوا
 - ۲- درمورد ادرار (شامل کلیات، رنگ آن، غلظت یا رقیق بودن، بوی آن، افزایش آن، رسوبات آن، انواع آن که شامل کودکان، جوانان، میان‌سالان و پیران
- می‌شود.
- ۳- درباره‌ی مدفوع
 - ۴- با موضوع عرق کردن
 - ۵- در مورد آب دهان و خلط سینه
- مقاله‌ی سوم: سه موضوع را مورد بررسی قرار داده است:
- ۱- پیش‌شناخت حالات بیمار و شناخت علت اصلی بیماری
 - ۲- بحران (بحرانی شدن حال بیمار)
 - ۳- شناسایی روزهای بحران در یک بیماری
- توجه به اجزاء و تقسیمات رساله‌ی معالم‌الشفاء نشان می‌دهد که با وجود اختصار، کلیات مباحث پزشکی دوره‌ی حیات دشتکی را در بر می‌گیرد؛ گرچه متأسفانه برخی افتادگی‌های متن، آگاهی ما را نسبت به موقعیت این علم در آن زمان کاهش می‌دهد.
- نتیجه‌گیری**
- از بررسی زندگی غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و رساله‌ی معالم‌الشفای او در حوزه‌ی طب چنین بر می‌آید که او را باید یکی از پزشکان حاذق در قرن دهم هجری دانست. جامعیت علوم مختلف و توانمندی بالای علمی این شخصیت در حوزه‌های مختلف به‌ویژه حکمت و فلسفه موجب شده تا دانش و تجربه‌ی او در حوزه‌ی پزشکی مورد غفلت واقع شود. با این وجود، گزارش‌های موجود در مورد او نشان می‌دهد که تألیفاتش در حوزه‌ی طب تا سالیان متمادی بعد از فوتش به‌عنوان منبع درسی طب تدریس می‌شد.
- عملگرایی او به توصیه‌های پزشکی و رفتارهای بهداشتی در همان زمان، از دشتکی، چهره‌ای ویژه به نمایش گذاشته بود. اما بررسی دقیق معالم‌الشفاء نیز نشان می‌دهد که علیرغم اختصاری که بر این رساله حاکم است و با وجود افتادگی برخی مقاله‌ها و باب‌های آن، این رساله یکی از آثار ارزشمندی است که در بررسی موقعیت و جایگاه پزشکی در جامعه‌ی ایران عصر صفوی باید مورد توجه قرار گیرد، به

گونه‌ای که بررسی تاریخ پزشکی و طب دوره‌ی صفویه بدون در نظر گرفتن این کتاب، کار ناقصی خواهد بود. بر این اساس، پیشنهاد می‌گردد ضمن توجه بیش‌تر به این رساله، ترجمه و چاپ آن توسط موسسه‌های مطالعاتی در حوزه‌ی تاریخ پزشکی و طب اسلامی در دستور کار قرار گیرد.

منابع

- ۱- الاندلسی ص. التعریف بطبقات الامم (در تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم)، چاپ اول. تصحیح و تحقیق جمشید نژاد اول غ. تهران: نشر هجرت و میراث مکتوب؛ ۱۳۷۶، ص ۱۶۰.
- ۲- گیرشمن ر. ایران از آغاز تا اسلام، چاپ هشتم. ترجمه معین م. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۰، ص ۷-۴۰۶.
- ۳- فرشاد م. تاریخ علم در ایران، چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۶، جلد دوم، ص ۶۷۶، ۶۷۴.
- ۴- کریستن سن آ. ایران در زمان ساسانیان، چاپ هفتم. ترجمه رشید یاسمی غ. تهران: انتشارات دنیای کتاب؛ ۱۳۷۰، ص ۵۵۲.
- ۵- ولایتی ع ا. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ چهارم. تهران: انتشارات مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه؛ ۱۳۸۴، جلد اول، ص ۲۱۵.
- ۶- محمدی م. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ سوم. تهران: انتشارات توس؛ ۱۳۷۴، ص ۲۵۰.
- ۷- حسینی قمی ا. خلاصه التواریخ، چاپ اول. تصحیح اشراقی ا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۹، جلد اول. ص ۲۹۷، ۲۹۶.
- ۸- کاکایی ق. غیاث الدین منصور دشتکی و فلسفه عرفان: منازل السائرین و مقامات العارفین، چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر؛ ۱۳۸۷، ص ۸-۶۷ و ص ۹۱-۸۲.
- ۹- دایره المعارف تشیع، چاپ اول. زیر نظر صدر حاج سید جوادی ا، خرم شاهی ب، فانی ک. تهران: انتشارات شهید سعید محبی؛ ۱۳۷۸، جلد هفتم، ص ۴۶.
- ۱۰- شوشتی ن ا. مجالس المومنین، چاپ اول. تهران:

- انتشارات کتابفروشی اسلامیة؛ ۱۳۶۵، جلد دوم، ص ۲۳۰-۱.
- ۱۱- مدرسی تبریزی م.ع. ریحانه‌ی الادب، چاپ چهارم. تهران: انتشارات چاپخانه حیدری؛ ۱۳۷۴، جلد سوم، ص ۲۶۰، ۲۵۸.
- ۱۲- رو ملو ح.ب. احسن‌التواریخ، چاپ اول. تصحیح نوائی.ع. تهران: انتشارات بابک؛ ۱۳۵۷، ص ۳-۳۹۱.
- ۱۳- حسینی فسائی ح. تاریخ فارس نامه‌ی نصری. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی؛ ص ۱۰۴.
- ۱۴- نویدی شیرازی.ع. تکمله‌ی الاخبار، چاپ اول. تصحیح نوایی.ع. تهران: نشر نی؛ ۱۳۶۹، ص ۷۲.
- ۱۵- قمی.ع. فوائد الرضویه در شرح حال علمای جعفریه (ع)، چاپ اول. به سعی عقیقی بخشایشی.ع. قم: نشر نوید اسلام؛ ۱۳۸۵، ص ۸۲۷.
- ۱۶- موسوی خوانساری اصفهانی م.ب. روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، چاپ اول. بیروت: نشر الدار الاسلامیه؛ ۱۴۱۱ ه.ق، جلد هفتم، ص ۱۶۹.
- ۱۷- دهخدا ع.ا. لغت نامه، چاپ دوم دوره جدید. به کوشش معین م، شهیدی س.ج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷، جلد یازدهم، ص ۱۶۸۸۵.
- ۱۸- شیرازی ع.ا.م. آتشک، چاپ اول. انتشارات موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل؛ ۱۳۸۲، ص ۱۱.
- ۱۹- دشتکی م. معالم الشفاء، نسخه خطی. شماره ۲۹۰، مشهد: کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.